ایران

• پنجشنبه ۹ اسفند ۱۴۰۳
• ۲۸ شعبان ۱۴۴۶
• ۲۷ فوریه ۲۰۲۵
• سال سی‌ویکم
• شماره ۸۶۸۹
• ۱۶ صفحه
• قیمت در سراسر کشور: ۵۰۰۰ تومان

Iran Newspaper
ISSN1027-1449
Keytitle: IRAN (Tehran)
irannewspaper.ir

بازدید استاندار خوزستان از مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

محمدرضا موالی‌زاده استاندار خوزستان با حضور در مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران، از بخش‌های مختلف آن بازدید کرد. موالی‌زاده در این بازدید که با همراهی برخی از مدیران استان خوزستان و علی متقیان مدیرعامل «ایران» انجام شد، از نحوه تنظیم گزارش‌ها و اخبار در روزنامه و انتشار آن مطلع شد. موالی‌زاده همچنین در گفت‌وگو با خبرنگاران سرویس‌های مختلف روزنامه‌های مؤسسه ایران، در جریان جزئیات فعالیت‌های کاری آنان قرار گرفت.

۲

«ایران» ایده اخیر وزیر کار برای تعیین مزد کارگر را به بحث کارشناسی گذاشت

بیم و امید دستمزد صنفی

۶

عکس: فرهاد امامی/ایران

«دیمیتری گاننکو»، سولیست ارکستر مشترک ایران و روسیه از تجربه نوازندگی در تالار وحدت می‌گوید

از چایکوفسکی تا باغچه‌بان

۱۶

معاونان رئیس جمهور در گفت‌وگو با «ایران» عنوان کردند

تلاش شفاف دولت برای اقناع استیضاح کنندگان

قائم‌پناه:
همتی بار دیگر نظر مثبت نمایندگان را به دست می‌آورد

شهرام دبیری:
جلسات نتیجه بخش بوده و نمایندگان تا حد زیادی قانع شده‌اند

۲

خرازی در خبرگزاری جمهوری اسلامی:

ایران از مذاکره واقعی فراری نیست

۴

عارف برای مسافرت های نوروزی دستورالعمل داد

همکاری بین بخشی برای «نه به تصادف»

۱۴

مقصود فراستخواه از برگزیدگان جایزه کتاب سال در گفت‌وگو با «ایران» مطرح کرد

«کنشگران مرزی» میانجی دولت و ملت

۱۵

در دوره تازه ناسیونالیسم، «ترامپ ۲» بر نظام بین‌الملل چه تأثیری می‌گذارد؟

عصر جدید جهان

۱ ۵

گزارشی از قطعی برق در شهرک‌های صنعتی و لطمه‌هایی که به تولید وارد می‌شود

تولید؛ صبور و منتظر

۹

پرسپولیس و استقلال هر کدام در مسابقه امروز هدفی دارند

گنج در دربی صد و پنج!

۱۲

مؤسسه هادسون درباره ناوگان دریایی جمهوری اسلامی گزارش ویژه دفاعی - اطلاعاتی منتشر کرد

تأثیر ژئوپلیتیک قابلیت‌های دریایی ایران

۴

یادداشت

علی متقیان
مدیرعامل مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

درآمد رمز ارزها و حق الناس

پیش‌تر در یادداشتی ناترازی انرژی و کمبود برق در اولین زمستان فعالیت دولت چهاردهم را نتیجه ترک فعل مدیران دانسته و در آن از سازمان‌های بازرسی خواسته شد موضوع را بررسی کنند که دلیل خاموشی‌های متعدد زمستان سال ۱۴۰۳ آن هم در مقایسه با سال‌های قبل، چه بوده و درنهایت نتیجه را برای مردم بازگو کنند. در ادامه بحث ناترازی‌ها در آن یادداشت، اکنون به موضوع کمبود برق و استفاده غیرقانونی از آن برای کسب رمزارزها، به عنوان حق‌الناس می‌پردازیم. این روزها که مشکلات کمبود برق گریبانگیر جامعه شده است، با خبرهای متعددی مواجه می‌شویم مبنی بر اینکه تعداد زیادی دستگاه تولید رمزارز غیرمجاز در مناطق مختلف کشور کشف و جمع‌آوری شده است. این خبرها در وهله اول بسیار ساده به نظر می‌آیند و شاید به همین دلیل ما هم به آسانی از کنار آن می‌گذریم. اما اگر با دقت به این خبرها توجه کنیم، به عمق فاجعه پی خواهیم برد؛ زیرا این خبرها به ما می‌گوید در روزگاری که مردم ایران عزیز در این سرمای سخت زمستان از نعمت برق محروم می‌شوند و خاموشی به مردم تحمیل می‌شود، عده‌ای سودجو راه دیگری می‌روند. این عده برای به دست آوردن منافع شخصی یا خدای ناخواسته، منافع سازمانی و حساب شده، بدون در نظر گرفتن عواقب عمومی کار خود، آن هم در این بازار ارز و اقتصاد، بدون اینکه نگاهی به دغدغه مردم در زمینه افزایش قیمت‌ها بیندازند، ماینرها را به کار انداخته‌اند و با مصرف بی‌رویه و اغلب خلاف، برق را بلعیده و در نتیجه چراغ خانه مردم شهرها و روستاها را خاموش کرده‌اند. آیا تولیدکنندگان رمزارز با خود اندیشیده‌اند که در برابر این درآمد غیراخلاقی و غیرشرعی به چه میزان به مردم، به اقتصاد و به کشور خسارت وارد می‌کنند؟ این جماعت زیاده‌خواه که تمام همت خود را برای کسب چند همت اضافه برآنچه دارند به کار گرفته‌اند و خودشان را هم ایرانی می‌دانند، باید بدانند که این کار و این درآمد در این زمان کمبود برق، مطلقاً به نفع کشور و مردم ایران نیست و صد البته به زیان مردم و کشور است. خسارت زدن به همنوعان و نه حتی هموطنان، آن هم در این شرایط سخت، دور از انسانیت نیست؟ اگر به قانون و دین پایبند هستند، باید بدانند که این کار خلاف قانون و شرع است. اما در سوی دیگر، آیا دست‌اندرکاران ماینر از وجدان انسانی بهره‌ای دارند؟ می‌توان از وجدان این دسته (درصورتی که داشته باشند) سؤال کرد که: درآمد حاصل از این کار به کدام قیمتی به دست می‌آید؟ آیا فکر کرده‌اید کسب سود از این حرکت و افزایش درآمد، موجب خاموشی مکرر برق خانه‌ها، صنایع، بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها و تحمل سرمای تعداد بی‌شماری از هموطنان می‌شود؟ اگر می‌دانید و انجام می‌دهید و از درد و غم هموطنان به خود نمی‌آیید، در این صورت آیا مشمول این شعر که «نشاید که نامت نهند آدمی» نخواهید شد؟ اگر برای رعایت حق مردم، از کار خود دست بکشید، بدانید که مشمول وعده الهی «یغنیهم‌الله من فضله» خواهید شد و خداوند خود جبران کننده است. اما سؤال دیگری هم مطرح است؛ مبنی بر اینکه چاره کار چیست؟ درباره چاره کار و راه مقابله با فعالیت ماینرها، اول اینکه وظیفه وزارت نیرو یا توانیر است تا افرادی را که غیرقانونی یا با سوءاستفاده پوششی! از برق سراسری استفاده کرده‌اند و مصرفی غیرمعقول دارند، به طریقی شناسایی کنند. آیا برای توانیر امکان ندارد تا مشتریانی را که مصرفشان یکباره به صورت بی‌رویه بالاتر رفته است، تشخیص دهد؟ مگر خروجی پست‌های برق میزان مصرف را نشان نمی‌دهد؟ اگر بازرسان توانیر به دقت و با رضایت کامل از مشاغل خود، خروجی‌ها را بررسی کنند و افزایش بی‌رویه مصرف برق را تشخیص دهند، می‌توان از طریق برنامه‌های نظارتی جلوی فعالیت این ماینرها را گرفت. راه دیگر برخورد با این مسأله، اتمام حجت قانونی با این جماعت است که قصد ندارند به هموطنان خود التفاتی داشته باشند، البته اتمام حجتی که اثرگذار و بازدارنده باشد. دیگر اینکه می‌بایست و ضروری است قانونی محکم و مجازاتی بازدارنده برای دست‌اندرکاران و حمایت‌کنندگان از این سوءاستفاده اقتصادی در نظر گرفته شود و در عین حال این قانون به صورت گسترده اطلاع‌رسانی شود تا همه مردم از این قانون مطلع شوند. در این قانون باید جرم مسئولانی که ترک فعل کرده‌اند، همراهان و حمایت‌کنندگان به صورت مشخص تعیین و به عنوان یک قانون همه‌گیر از طریق رسانه‌ها خبری شود. در ادامه باید با قاطعیت به پرونده متخلفان رسیدگی و مجازات قابل توجه اعمال شود تا کسی خیال ورود به این وادی خسارت‌بار مردمی و پولساز! آن هم فقط برای منافع شخصی را به ذهن خود راه ندهد. قوه قضائیه نیز باید به صورت جدی به میدان آمده و قانون منع به کارگیری ماینر را با همه توان خود اجرا کرده و متخلفان را اعم از حقوقی و حقیقی به میز محاکمه کشانده، بدون اغماض اشد مجازات را در نظر بگیرد تا به این ترتیب اقدام بازدارنده‌ای صورت بگیرد. دیگر اینکه در صورت نیاز، مطابق قانون به مراکز دولتی یا تحت حمایت دستگاه‌های امنیتی و نظارتی، البته به صورت محدود و کنترل شده و در ساعاتی که برای تأمین برق مشکلی پیش نیاید، مجوز قانونی فعالیت در این زمینه داده شود. آخر اینکه می‌بایست زمینه‌ای فراهم شود تا مردم اطلاعات خود از این افراد سودجو را به مراجعی گزارش دهند، مراکزی که نسبت به گزارش‌های مردمی عکس‌العمل مثبت و فوری و به وقت داشته باشند. درصورتی که دولت و مردم در این امر بار دیگر یکپارچه شده و در جهت کمک به دولت، کمک به تأمین کمبودها و رفع ناترازی‌ها قدم بردارند، فردای روشن و امیدوارکننده‌ای در پیش خواهیم داشت. ان شاءالله.

نیازها و ضرورت‌های افزایش اختیارات استانداران

نگاه

حمید ملانوری شمسی
استاندار همدان

مسأله افزایش اختیارات استانداران موضوعی است که در چند دولت مطرح شده، اما در دولت چهاردهم به همت رئیس جمهوری و وزیر کشور با جدیت بیشتری مورد توجه قرار گرفته است و این امید هست که به نتایج مطلوبی هم برسد. در گام اول برای اینکه گزاره «افزایش اختیارات استانداران» معناهای متعدد و برداشت‌های متفاوتی ایجاد نکند، باید توضیح داد که اساساً افزایش اختیارات استانداران یعنی چه؟ و این افزایش اختیارات در چه بخش‌هایی است؟ سپس حاصل آن برای زندگی مردم و به اصطلاح سفره‌های مردم چه خواهد بود؟ سرانجام اینکه چقدر شرایط سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در استان‌ها را سهل‌تر می‌کند و چه تأثیری در مدیریت زمان و انرژی می‌گذارد؟ برای تشریح این چند سؤال مواردی توضیح داده و تبیین خواهد شد.

۱- افزایش اختیارات استانداران به این معناست که دولت بخشی از تصمیمات وزارتخانه‌ها را که امکان تفویض به استان‌ها در آن وجود دارد، به نمایندگان عالی دولت (یعنی به استان) انتقال دهد تا به تبع آن سرعت در خدمات‌رسانی بیشتر و مراجعه به وزارتخانه‌ها درباره موضوعات غیرکلان، کمتر شود. اما هرگاه مسأله افزایش اختیارات استانداران مطرح می‌شود، این مسأله اداری طبیعی با موضوعات سیاسی آمیخته شده و مسیر تصمیم در این باره را پیچیده می‌کند. به بیان دیگر، مسأله افزایش اختیارات استانداران اساساً در بخش‌هایی است که مرتبط با زندگی اقتصادی و معیشتی مردم است. اغلب استانداران اختیارات خاص در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، آموزشی و بهداشتی (که اغلب باید به صورت واحد و متمرکز مورد بررسی و تصمیم قرار گیرد) نمی‌خواهند. البته که بعد از شیوع و فراگیری ویروس کرونا، شاهد بودیم که در بخش بهداشت و درمان، افزایش اختیارات استان‌ها نتایج مثبت به همراه داشت. اما در کنار این، واقعیت این است که در کلیت ماجرا، استانداران به دنبال افزایش اختیارات در این بخش‌ها نیستند، بلکه این تغییر در تصمیم‌گیری «مرکزمحور» را بیشتر در بخش‌های اقتصادی خواهانند. یعنی می‌خواهند در استان تصمیمات اقتصادی و عمرانی را با درصد زیادی از قدرت تصمیم‌گیری در اختیار داشته باشند. به همین اعتبار؛ مسأله افزایش اختیارات استانداران بیشتر در بخش‌های اقتصادی و عمرانی است، نه سیاسی؛ امنیتی و آموزشی.

مدیران میانی کشور، نمایندگان مجلس؛ نمایندگان دستگاه قضایی در استان‌ها، استانداران و استانداران ادوار بر این موضوع صحه می‌گذارند که در شرایط امروز ایران؛ آنچه نماینده عالی دولت در استان‌ها با آن مواجه است؛ غیر از موضوعات سیاسی، مشکلات ارتباط با بانک‌ها؛ تولیدکنندگان، صنعتگران و سرمایه‌گذاران است. مشکل اینجاست که بخش قابل توجه و تأثیرگذاری از مصوبات کارگروه‌ها، کمیته‌ها، شوراها، نشست‌ها و جلسات جاری در استانداری‌ها باید با مرکز هماهنگ شود تا به عرصه عمل و اجرا برسد. درحالی که در بسیاری از این تصمیمات که به بدنه کارشناسی استان با دقت و ظرافت به آن وارد شده و موضوع را واکاوی کرده است؛ نیازی به تأیید وزارتخانه ندارد. دوباره کاری است اگر گزارش‌ها و نامه‌نگاری‌ها به وزارتخانه‌ها رفته و در آنجا مورد بررسی و تصمیم‌گیری مجدد قرار بگیرد. در واقع در مسأله افزایش اختیارات استانداران، افزایش اختیارات در این بخش‌ها مدنظر است که به طور مستقیم و غیرمستقیم با سفره مردم در استان‌ها سروکار دارد.

۲- تسریع و تسهیل در امور مربوط به سرمایه‌گذاری و جلوگیری از اتلاف وقت و انرژی؛ مزیت دیگری است که افزایش اختیارات استانداران در پی خواهد داشت. گلایه‌های سرمایه‌گذاران درباره برخی «امضاهای طلایی» در وزارتخانه‌ها در برخی از دوره‌ها باید شنیده شود. وقتی سرمایه‌گذار در یک استان حضور پیدا می‌کند، باید تمام استان برای تسهیل سرمایه‌گذاری او آماده باشند. اگر قرار باشد سرمایه‌گذار ۲ سال بین استان و پایتخت معطل شود، قطعاً فکر دیگری برای سرمایه‌اش خواهد کرد. کشور را باید با مشارکت بخش خصوصی ساخت. اگر بخواهیم این امکان در کشور فعال‌تر شود، باید تسهیل امور سرمایه‌گذاری در اولویت تصمیمات قرار بگیرد. افزایش اختیارات استانداران یکی از اصلی‌ترین نیازها در این حوزه است. اگر استاندار بتواند در استانی که خدمت می‌کند، با مشورت بدنه کارشناسی و با «تدبیر» و «تلاش» گام بردارد، «توسعه» در استان شتاب بیشتری خواهد گرفت. به بیان دیگر پیامد مثبت افزایش اختیارات استانداران شتاب در توسعه آن استان خواهد بود.

۳- موضوع سوم «ثمربخشی افزایش اختیارات استانداران» است. طبیعی است که در هر استان به فراخور شرایط سیاسی، اجتماعی، امنیتی، فرهنگی (اقلیمی، بومی، جغرافیایی و...) آن ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و امکاناتی وجود دارد که مدیران و کارشناسان استان بیش از دیگران بر آن واقفند. بنابراین اگر مصوباتی که در کارگروه‌ها و جلسات اخذ می‌شود، بدون نیاز به تأیید مرکز وارد عرصه اجرا شوند، حتماً نتایج بهتری خواهند داشت. از مهم‌ترین آثار افزایش اختیارات استانداران سرعت‌بخشی به امور جاری استان در بخش تولید و صنعت و ایجاد اشتغال، افزایش اعتماد بخش خصوصی، ایجاد «امید» در مردم به خاطر سرعت در ایجاد تغییرات و تسریع در ایجاد اشتغال و به تبع آن تسهیل افزایش آمار ازدواج و مشارکت‌های اجتماعی و بالابردن نشاط اجتماعی خواهد بود. بنابراین ثمربخشی افزایش اختیارات استانداران در سرمایه‌گذاری، اشتغال، ایجاد امید و نشاط در استان مشهود خواهد بود.

در نهایت باید تأکید کرد که حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی؛ حاکمیتی یکپارچه با رعایت تفاوت‌ها در زیست‌بوم، اقلیم، فرهنگ و آداب و سنن است. برداشت نادرست از گزاره «افزایش اختیارات استانداران» در معنای فدرالیسم یا مفاهیم ساخته‌شده اما فاقد پایه‌ای مانند آن، در شرایط فعلی صرفاً یک تلقی ناصواب است که هیچ ریشه‌ای در واقعیت و در بطن خواست مدیران استان‌ها از دولت ندارد.

در دوره تازه ناسیونالیسم، «ترامپ ۲» بر نظام بین‌الملل چه تأثیری بر نظام بین‌الملل می‌گذارد؟

عصر جدید جهان

تحلیل

مایکل کیمیج
استاد تاریخ دانشگاه کاتولیک آمریکا

در دو دهه‌ای که پس از پایان جنگ سرد سپری شد، جهانی‌گرایی بر ملی‌گرایی غلبه‌ای نسبی یافت. همزمان، ظهور نظام‌ها و شبکه‌های پیچیده‌تر-نهادی، مالی و فناوری- نقش فرد در سیاست را تحت‌الشعاع قرار داد. اما در اوایل ۲۰۱۰، یک تغییر عمیق آغاز شد. گروهی از چهره‌های کاریزماتیک با بهره‌گیری از ابزارهای قرن جدید، کهن‌الگوهای قرن گذشته را احیا کردند: رهبر قدرتمند، ملت بزرگ و تمدن پرافتخار. این تغییر را می‌توان گفت که از روسیه آغاز شد. در سال ۲۰۱۲، ولادیمیر پوتین به یک دوره کوتاه آزمایشی پایان داد که طی آن از ریاست‌جمهوری کناره گرفت و چهار سال را به‌عنوان نخست‌وزیر گذراند، در حالی که یک متحد مطیع (دیمیتری مدودف) در مقام رئیس‌جمهوری خدمت می‌کرد. پوتین بار دیگر به جایگاه عالی بازگشت و اقتدار خود را تحکیم کرد و خود را وقف بازسازی «جهان روسی» به عنوان احیای جایگاه ابرقدرتی که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از بین رفته بود و مقابله با سلطه ایالات متحده و متحدانش کرد. دو سال بعد، شی جین‌پینگ در چین به قدرت رسید. اهداف او مشابه پوتین بود، اما در مقیاسی بسیار گسترده‌تر توانمندی‌های به‌مراتب بیشتری داشت. در سال ۲۰۱۴، نارندرا مودی، مردی با آرمان‌های عظیم برای هند، پس از یک صعود طولانی سیاسی به مقام نخست‌وزیری رسید و ملی‌گرایی هندو را به ایدئولوژی غالب کشورش بدل کرد. در همان سال، رجب طیب اردوغان که بیش از یک دهه به‌عنوان نخست‌وزیر پرقدرت ترکیه خدمت کرده بود، رئیس‌جمهوری شد. او به‌سرعت نظام دموکراتیک چنددست ترکیه را به یک حکومت تک‌نفره تبدیل کرد. شاید مهم‌ترین لحظه در این تحول در سال ۲۰۱۶ رخ داد، زمانی که دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده پیروز شد. او وعده داد که «عظمت را به آمریکا بازگرداند» و «آمریکا را در اولویت قرار دهد.» شعارهایی که روحیه‌ای پوپولیستی، ملی‌گرایانه و ضداستعماری را منعکس می‌کرد که درون و بیرون از غرب در حال شکل‌گیری بود، حتی در زمانی که نظم بین‌المللی لیبرال تحت رهبری آمریکا تثبیت و توسعه می‌یافت. ترامپ صرفاً بر موجی جهانی سوار نشده بود. دیدگاه او درباره نقش آمریکا در جهان ریشه در منابع خاص آمریکایی داشت، اگرچه کمتر از جنبش اولیه «اول آمریکا» (First America) در دهه ۱۹۳۰ الهام گرفته بود و بیشتر از ضدکمونیسم راست‌گرایانه دهه ۱۹۵۰ تأثیر پذیرفته بود. برای مدتی، شکست ترامپ از جو بایدن در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ به نظر می‌رسید که نشانه‌ای از بازگشت به وضعیت پیشین باشد. ایالات متحده دوباره در حال بازیابی جایگاه خود پس از جنگ سرد بود، آماده برای تقویت نظم لیبرال و مهار موج پوپولیسم. با این حال، در پی بازگشت غیرمنتظره ترامپ، اکنون به نظر می‌رسد که این بایدن و نه ترامپ، بود که یک وقفه موقت ایجاد کرد. ترامپ و رهبران مشابهی که ایده عظمت ملی را ترویج می‌کنند، اکنون دستور کار جهانی را تعیین می‌کنند. آنها خود را به‌عنوان مردان قدرتمند معرفی می‌کنند و برای سیستم‌های مبتنی بر قوانین، اتحادها یا نهادهای چندملیتی اهمیت چندانی قائل نیستند. آنها به شکوه گذشته و آینده کشورهایشان متوسل می‌شوند و برای حکومت خود، مشروعیتی تقریباً عرفانی قائل‌اند. اگرچه برنامه‌های آنها می‌تواند شامل تغییرات رادیکال باشد، اما راهبردهای سیاسی‌شان بر رگه‌هایی از محافظه‌کاری تکیه دارد. آنها با نادیده گرفتن نخبگان لیبرال، شهری و جهان‌وطنی، مستقیماً با مردمی ارتباط برقرار می‌کنند که تشنه سنت و خواهان تعلق خاطر هستند. از برخی جهات، این رهبران و دیدگاه‌هایشان یادآور «برخورد تمدن‌ها» است، نظریه‌ای که ساموئل هانتینگتون، دانشمند علوم سیاسی، در اوایل دهه ۱۹۹۰ مطرح کرد و پیش‌بینی نمود که این برخورد عامل اصلی درگیری‌های جهانی پس از جنگ سرد خواهد بود. اما این رهبران این ایده را به شیوه‌ای اجرایی و انعطاف‌پذیرتر، نه به شکلی قاطع و افراطی، به کار می‌گیرند. این نسخه‌ای سبک‌تر از برخورد تمدن‌هاست: مجموعه‌ای از ژست‌ها و سبک رهبری که رقابت بر سر منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکی (و همکاری در این زمینه‌ها) را به نبردی میان دولت‌های تمدنی صلیبی‌وار تبدیل می‌کند. این رقابت گاه صرفاً جنبه زبانی و نمادین دارد و به رهبران امکان می‌دهد تا از زبان و روایت‌های تمدنی استفاده کنند، بی‌آنکه ملزم به پیروی از نسخه هانتینگتون یا تقسیم‌بندی‌های ساده‌انگارانه او باشند. (روسیه ارتدوکس با اوکراین ارتدوکس در جنگ است، نه با ترکیه مسلمان.) ترامپ در کنوانسیون حزب جمهوری‌خواه ۲۰۲۰ با عنوان «محافظ تمدن غرب» معرفی شد. رهبران کرملین مفهوم «دولت-تمدن» را برای روسیه توسعه داده‌اند و از این اصطلاح برای توجیه تلاش‌های خود در تسلط بر بلاروس و مطیع ساختن اوکراین بهره می‌برند. در اجلاس دموکراسی ۲۰۲۴، مودی دموکراسی را «شاهرگ تمدن هند» توصیف کرد. اردوغان در یک سخنرانی در سال ۲۰۲۰ اعلام کرد که «تمدن ما، تمدن فتح است.» شی جین‌پینگ نیز در سخنرانی سال ۲۰۲۳ خود در کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، یک پروژه ملی پژوهشی درباره ریشه‌های تمدن چین را ستود و آن را «تنها تمدن بزرگ و بدون وقفه‌ای که تا به امروز در قالب یک دولت استمرار یافته است» توصیف کرد. در سال‌های آینده، نوع نظمی که این رهبران ایجاد خواهند کرد، تا حد زیادی به دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ بستگی خواهد داشت. این نظم تحت رهبری ایالات متحده بود که پس از جنگ سرد، توسعه ساختارهای فراملی را تشویق کرد. اکنون که ایالات متحده نیز به صحنه رقص قدرت‌های قرن بیست و یکم پیوسته است، اغلب تعیین‌کننده ریتم خواهد بود. با حضور ترامپ در قدرت، در آنکارا، پکن، مسکو، دهلی‌نو و واشنگتن (و بسیاری از پایتخت‌های دیگر) این درک رایج خواهد شد که دیگر یک سیستم واحد و مجموعه‌ای از قوانین مشترک وجود ندارد. در این محیط ژئوپلیتیکی، ایده از پیش شکننده «غرب» بیش از پیش رنگ خواهد باخت و به‌تبع آن، جایگاه اروپا نیز کاهش خواهد یافت، قاره‌ای که در دوران پس از جنگ سرد شریک واشنگتن در نمایندگی «جهان غرب» محسوب می‌شد. کشورهای اروپایی همواره انتظار رهبری آمریکا را در اروپا و وجود نظمی مبتنی بر قوانین (نه الزاماً به ابتکار آمریکا) در خارج از اروپا داشته‌اند. اما اکنون، حفظ این نظم که سال‌هاست در حال فروپاشی است، برعهده اروپا خواهد بود؛ مجموعه‌ای از دولت‌های پراکنده که نه ارتشی دارند و نه قدرت سخت سازمان‌یافته‌ای و رهبران‌شان در دوره‌ای از ضعف شدید سیاسی به سر می‌برند. دولت ترامپ این پتانسیل را دارد که در نظمی بین‌المللی بازنگری‌شده که سال‌ها در حال شکل‌گیری بوده موفق شود، اما ایالات متحده تنها در صورتی شکوفا خواهد شد که واشنگتن خطر خطوط گسل ملی متقاطع را درک کند و این ریسک‌ها را از طریق دیپلماسی صبورانه و نامحدود خنثی سازد. ترامپ و تیمش باید مدیریت درگیری‌ها را پیش‌شرطی برای عظمت آمریکا بدانند، نه مانعی بر سر راه آن.

ادامه در صفحه ۵